

معاملات ورشکسته

مطالب این مقاله تحت عناوین : کلیات ، اقسام معاملات ورشکسته و آثار آنها ، مرور زمان دعاوی ، بطلان و فسخ معاملات مذکور و طرح نگارنده درباره آنها تنظیم گردیده است :

فصل اول

کلیات :

یکی از مسائل پیچیده مربوط بورشکستگی که هنوز در بوتۀ اجمال باقیمانده است مسئله معاملات بازرگانان ورشکسته میباشد .

این مسئله در عین پیچیدگی واجد اهمیت فراوانی نیز هست زیرا هر گاه توجه شود باینکه وضع مقررات ورشکستگی و حجر مالی ورشکستگان صرفاً بخاطر حفظ منافع هیئت بستانکاران و رعایت مصالح اقتصادی و بازرگانی جامعه است و هنوز در ایران رویۀ ثابت و جامعی در این زمینه بوجود نیامده است . طبیعتاً میزان اهمیت و آثار معاملات بازرگان و ضرورت بحث از آن نیز بخوبی آشکار خواهد بود .

شاید تنها مرجعی که در آن بیش از همه جا راجع باین مطلب بحث و انتقاد شده و میشود اداره تصفیۀ امور ورشکستگی است «زیرا قضات این اداره روزانه با این قبیل مسائل سروکار دارند و خواه و ناخواه برای یافتن راه حل قضایا و اتخاذ تصمیمات صحیح بمنظور طرح دعاوی یا دفاع از دعاوی مطروحه محتاج بمطالعه و چنین گفتگوئی میباشند .

همین احساس احتیاج است که نگارنده را وارد ساخته تا بر اساس مباحثات و تجربیات و مطالعات حاصله مقاله حاضر را به بحث از مسئله معاملات ورشکستگان اختصاص داده و نظرات ناقابل خویش را بخوانندگان محترم عرضه بدارد .

معامله چیست ؟

در اصطلاح فقهای اسلامی بهر عقد و ایقاعی معامله گویند . بنابراین معامله اسم جنس کلمۀ عقود و ایقاعات میباشد .

در حقوق جدید ایران نیز معامله جز این معنائی نخواهد داشت - اما در قوانین ماعلاوه بر اصطلاحات معامله و عقد و ایقاع و تعهد ، اصطلاح « قرار داد » را نیز که ترجمۀ نادرست لغات « Contrat » و « Convention » فرانسه است بکار برده اند .

بنظر نگارنده معادل صحیح لغات سابق الذکر فرانسه « معامله » است نه « قرار داد » و با این حساب بخوبی میتوانیم اصطلاحات : « Contrat bilatéral » را به عقد و « Contrat unilatéral » را به ایقاع ترجمه نمائیم :

اگر از ایراد مذکور بگذریم نعت «قرار داد» که در قوانین ایران بکار برده شده قالب بسیار زیبا و برآورنده‌ای جهت ماهیت حقوقی مخصوصی از معاملات بشمار می‌رود که در حقوق فرانسه و حتی سایر سمالک اروپائی تا جائیکه نگارنده مطالعه و استطلاع نموده معادلی باین زیبایی و جامعیت و مانعیت برای آن وجود ندارد.

بمنظور بیان جهات اشتراک و افتراق قرار داد با سایر معاملات از ذکر اینمطلب ناچاریم ده معاملات اعم از عقود و ایقاعات بلحاظ عناوین قانونی خویش بطور کلی بر دو نوعند :

با نام و بی نام :

معاملات با نام آنهایی هستند که از قدیم الایام در شرایع و قوانین موضوعه دارای عناوین و احکام خاص خود بوده و میباشند مانند بیع . اجاره . صلح . هبه . ضمانت . کفالت . شرکت . ابراء . و اعراض و امثال آنها :

لیکن معاملات بی نام در هیچیک از این قالبهای قانونی جایگیر نمیشود و واجد آثار و احکام مخصوص بعنوانین مذکور نیستند بلکه تابع مقررات و احکام عمومی معاملات و تعهدات و شرائط ویژه خویش میباشند.

قبل از وضع ماده ۹۰ قانون مدنی ایران هرگاه قصد انعقاد معاملاتی را داشته اند یا معاملاتی را منعقد می ساخته اند که طبیعت و آثار آن با مقررات هیچیک از عناوین دیگر معاملاتی مطابقت نداشت ناچار حقوقدانان و قضات زمان احکام صلح با جعاله یا نذر و یا شرط ضمن عقد خارج لازم را در باره آنها اجرائی مینموده اند !

اما بعد از وضع قانون مدنی و سایر قوانین جدیده عنوان «قرار داد» این جای خالی حقوقی ما را پر کرده است و فعلاً مردم میتوانند بدون رعایت عناوین معاملاتی در موارد مقتضی معاملات خاصی را که در نظر دارند تحت عنوان «قرار داد» منعقد سازند .

مثل اینکه کسی تعهد میکند که ظرف مدت معینی خانه خود را در قبال یکصد هزار تومان در محضر رسمی بدیگری منتقل سازد و طرف هم تعهد مینماید که پس از انتقال رسمی خانه ثمن مذکور را بپردازد و این همان قولنامه‌ای است که امروزه در عرف معاملات رسوم گردیده و روزانه کسان بسیاری بمعقد چنین قرار دادی مبادرت میورزند .

یا کسی خانه اش را بدیگری به بیع قطع میفروشد . بعد در خارج از محضر رسمی تعهد میکنند که چنانچه در رأس یکسال بایسع ثمن را مسترد دارد بیع را اقاله نمایند .

تردید نیست که قرار داد بعد از بیع منافی عقد بیع نبوده و معتبر است و در صورت حصول شرط طرف ملزم باقاله خواهد بود .

بنظر نگارنده برای انعقاد هر معامله بی نام که بقرار داد تعمیر میشود صرفنظر از سایر شرایط اساسی وجود دو عنصر مهم ذیل نیز ضرورت دارد :

اول آنکه نتوان احکام و آثار یکی از معاملات با نام را بسروی باز نمود یعنی نام پذیر نباشد .

دوم آیکه عمل مورد تعهد در آینده قابل انجام باشد .

معاملات ورشکسته

از این توضیحات تفاوت اساسی ماهیات حقوقی معاملات با نام و قرار دادها، معاملات بی نام مشخص گردید و معلوم میشود که معاملات را از این نقطه نظر میتوان بچهار قسم ذیل منقسم دانست:

اول - عقود با نام .

دوم - ایقاعات با نام .

سوم - عقود بی نام .

چهارم - ایقاعات بی نام .

بهر صورت میان معامله و قرار داد نسبت عموم و خصوص مطلق است یعنی هر قرار دادی معامله است اما هر معامله ای قرار داد نیست.

ورشکسته کیست ؟

ورشکسته بکسی گویند که در تأدیه دیون او وقفه حاصل شده باشد. حالت ورشکستگی مخصوص بازرگانان است و بغیر بازرگانی که دچار حالتی شده باشد در اصطلاح حقوق گروه لاتین که ایران نیز وابسته بدان است ورشکسته اطلاق نمیشود بلکه بوی معسر میگویند. در مورد بازرگانان نیز باید توجه داشت که صرف عدم تأدیه دیون در سر رسید آنها دلیل ورشکستگی نیست زیرا ممکن است تاجری بعلت اختلاف حساب و یا عالماً و عامداً از پرداخت بدهیهایش استنکاف وزرد.

آنچه بطور مسلم حالت ورشکستگی تاجری را مدلل میسازد حصول توقف در پرداختها و انجام تعهدات مالی بازرگان است.

هر چند در همه موارد علم قطعی باین حالت امر آسانی نیست معذک دادرسان دادگاهها نباید قبل از احراز دو عنصر: صفت بازرگان و حالت توقف کسی حکم ورشکستگی او را صادر نمایند:

در سه چهار سال اخیر این فکر برای عده ای پیش آمد که میان ورشکستگی و توقف تفاوت است.

بدین معنی که هر گاه میزان دارائی مثبت تاجری از میزان دارائی منفی او کمتر باشد مشارالیه ورشکسته است والا باید او را متوقف شناخت.

اما این توجیه بنای قانونی ندارد و در حقوق ما اصطلاحات ورشکستگی و توقف بیکن معنی میباشد و هر متوقفی صرفنظر از میزان دارائی و دیونش ورشکسته هم هست.

اقسام معاملات ورشکسته:

معاملات ورشکسته همان طور که در کلیات اشاره شد بر دو نوعند: با نام و بی نام. معاملات با نام ورشکسته را به پیروی از ترتیب مورد نظر قانون باید در سه دوره مختلف ذیل تحت مطالعه قرار داد.

۱ - دوره قبل از تاریخ توقف.

۲ - دوره میان تاریخ توقف و تاریخ صدور حکم توقف.

۳ - دوره بعد از تاریخ صدور حکم توقف.

دوره قبل از تاریخ توقف :

اصل در معاملات دوره قبل از تاریخ توقف صحت آنها است مگر در مواردیکه قانون صرفاً معامله را منع کرده باشد. زیرا تاجر قبل از توقف حالت عادی داشته و میتواندسته بمیل خود در اسوال و حقوق مالی خویش تصرفات معقولى بنماید.

قانون تجارت ایران بنا بمفهوم مواد ۴۲۳ و ۴۲۴ خود این اصل را پذیرفته و با منطوق ماده ۴۲۴ هم مورد استثناء را اعلام داشته است.
برابر ماده ۴۲۴ :

« هرگاه در نتیجه اقامه دعوی از طرف مدیر تصفیه یا طلبکارها بر اشخاصی که با تاجر طرف معامله بوده یا بر قائم مقام قانونی آنها ثابت شود تاجر متوقف قبل از تاریخ توقف خود برای فرار آزادی دین یا برای اضرار بطلبکارها معامله ای نموده که متضمن ضرری بیش از ربع قیمت حین-المعامله بوده است آن معامله قابل فسخ است مگر اینکه طرف معامله قبل از صدور حکم فسخ تفاوت را بپردازد. دعوی فسخ ظرف دو سال از تاریخ وقوع معامله در محکمه پذیرفته میشود. »

استناد از ماده مذکور این است که جهت فسخ معامله قبل از تاریخ توقف تحقق چهار عنصر زیر ضرورت دارد :

۱ - معامله معوض باشد زیرا در معاملات غیر معوض تصور ضرر بیش از ربع قیمت حین معامله معقول نیست.

۲ - معامله برای فرار از اداء دین یا برای اضرار بطلبکارها باشد.

۳ - ضرر حاصله بیش از ربع قیمت حین معامله باشد.

۴ - از تاریخ وقوع معامله بیش از دو سال نگذاشته باشد.

بنا بر این هرگاه یکی از عناصر چهار گانه فوق الذکر مفقود باشد مثل اینکه معامله غیر معوض بوده و یا ضرر حاصله کمتر از ربع قیمت باشد فسخ آن معامله با استناد ماده ۴۲۴ ممکن نخواهد بود.

اما عدم امکان استناد بماده مذکور دلیل آن نیست که در موارد مقتضی بقابلیت فسخ معامله ای نتوان تمسک چیست.

بلکه بعکس در صورت فقدان یکی از عناصر ناسبرده استناد بماده ۲۱۸ قانون مدنی که میگوید :

« هرگاه معلوم شود که معامله بقصد فرار از دین واقع شده آن معامله نافذ نیست » هم ممکن است و دادگاه ها مکلفند بدرخواست مدیر تصفیه با طلبکاران ورشکسته مطابق ماده اخیرالذکر حکم بفسخ این قبیل معاملات را صادر نمایند.

دوره بین تاریخ توقف و تاریخ صدور حکم توقف :

قانون در این دوره معاملات خاصی را باطل دانسته و از معاملات غیر نافذ نامبرده است و بهمین علت ظاهراً باید معاملات ایندوره ورشکسته را بدو دسته باطل و صحیح منقسم دانست اما بنظر نگارنده اشکالی ندارد که در دوره مزبور هم ورشکستگان معاملات فسخ شدنی انجام دهند. بنابراین معاملات این دوره ورشکسته بخلاف ظاهر بر سه قسم باطل و قابل فسخ و صحیح تقسیم میشوند :

اول - معاملات باطل :

برابر ماده ۴۳ قانون تجارت : « هر گاه تاجر بعد از توقف معاملات ذیل را

بنماید باطل و بلا اثر خواهد بود » .

قبل از احصاء معاملات باطل باید دید مراد از « بعد از توقف چیست این عبارت مجملی است و از خود آن نمیتوان اعتقاد قطعی پیدا کرد که منظور آن «تاریخ توقف» است یا «تاریخ صدور حکم توقف» .

چون ممکن است تاریخ توقف قبل از تاریخ صدور حکم توقف باشد (تقریباً همیشه این طور است) بنابراین رفع ابهام از عبارت مذکور حائز کمال اهمیت است و تعیین تکلیف معاملات واقعه در فاصله دو تاریخ فوق الذکر منوط بر روشن شدن همین امر خواهد بود .

راجع باین مطلب دو نظر ابراز گردیده است :

بنظر بعضی مراد تاریخ صدور حکم ورشکستگی است زیرا :

اولاً - مادام که ورشکستگی کسی از دادگاه صلاحیتدار اعلام نگردد هیچکس بدان آگاه نیست و قانون هم مردم را مکلف نساخته که در روابط معاملاتی خود با دیگران وارد خصوصیات زندگی طرف معامله شد و موظف با گاهی از توقف او باشند .

کسیکه با تاجری در بازار معامله میکند چه میداند آن تاجر متوقف است یا نیست . او با کمال حسن نیت یک عمل حقوقی را انجام میدهد . با این ترتیب عقل سلیم و انصاف حکم میکند که بحسن نیت وی احترام گذارده شود و بضرر چنین کسی حکم نگردد و لسی بمحض صدور حکم ورشکستگی آگاهی همه مردم بدان مفروض است و نباید با تاجری که ورشکستگی او وسیله دادگاه اعلام گردیده معاملاتی نمود و در صورت تخلف طرف معامله بتناجیح زیان آور عمل خویش مأخوذ خواهد بود .

ثانیاً - در زندگی اجتماعی و منجمله در روابط حقوقی و معاملاتی اصل جواز اعمال و افعال است مگر آنکه قبلاً قانون صراحتاً عملی را منع کرده باشد .

بمقتضای این اصل موارد اجمال و سکوت چنانچه دلیل مخالفی در بین نباشد باید باصل مذکور برگشت داده شود .

با این بیان هر گاه مراد بقنن تاریخ توقف بود میبایستی تصریح میکرد والا چون تاریخ صدور حکم ورشکستگی آثار را با اصل جواز اعمال موافقت دارد علیهذا عبارت (بعد از توقف) باید بتاریخ اخیر الذکر تعبیر شود .

معاملات ورشکسته

عده دیگر بعکس میگویند مراد تاریخ توقف است. بنظر نگارنده این عقیده درستی است و بر صحت آن میتوان دلایل ذییرا اقامه نمود:

۱ - در مواد ۴۱۹ و ۴۲۱ و ۴۲۴ قانون تجارت تکلیف انور و معاملات بعد از تاریخ صدور حکم ورشکستگی و قبل از تاریخ توقف معین گردیده لیکن در هیچ جای دیگر بمعاملات منعقد در فاصله میان تواریخ توقف و حکم توقف اشاره ای نشده است در اینصورت اگر عبارت صدر ماده ۴۲۳ را بتاریخ صدور حکم توقف تعبیر نمائیم نتیجه آن بلا تکلیف ماندن معاملات فوق الذکر خواهد بود.

۲ - در ماده ۵۵۷ قانون تجارت بالصراحه تاریخ توقف آورده شده و چون مواد ۵۷۵ و ۴۲۳ بر ملاک واحدی مبتنی گردیده اند بنابراین باید گفت که مراد ماده ۴۲۳ نیز همان تاریخ توقف است.

۳ - اصل در ورشکستگی تساوی حقوق بستانکاران ورشکسته است مگر آنکه خلاف آن در قانون منصوص شده باشد و چنین نصی جز در ماده ۵۸ قانون تصفیه وجود ندارد.

هر گاه معتقد شویم که منظور ماده ۴۲۳ تاریخ صدور حکم ورشکستگی است نتیجه این خواهد شد که در اثر معاملات ورشکسته بخصوص در اثر تأدیه قروضی که در فاصله تاریخهای توقف و صدور حکم توقف بعمل میآید اصل تساوی حقوق بستانکاران بهم بخورد و حال آنکه تخلف بدون دلیل صریح از این قانونی دور از منطقی حقوقی و قضائی است.

۴ - اصل اباحه و جواز اعمال که از طرف مخالفین مورد استناد قرار گرفته در حقیقت اصلی است که دامن آن بتمام قلمرو حقوق کشیده شده ولی اصل تساوی حقوق طلبکاران که از مواد و روح مقررات موضوعه بوجود آمده و در همه قوانین قدیم و جدید معتبر تلقی شده و میشود در واقع یک اماره و اصل قانونی محسوب است.

بدیهی است اماره بر اصل مقدم میباشد یعنی اصل قانونی تساوی حقوق طلبکاران ورشکسته بر اصول جواز اباحه در مورد موضوع خویش ارجحیت دارد.

۵ - دلسوزی مخالفین بمناسبت حسن نیت طرف معامله ورشکسته هم بيمورد است زیرا مقنن در مواد ۴۲۳ تا ۴۲۶ قانون تجارت آثار حسن نیت و سوء نیت متعاملین را در نظر گرفته و معاملات معوضی را که متضمن ضرری بیش از ربح قیمت حین المعاله نبوده یا صوری و یا مبتنی بر تبانی نباشند باطل و غیر نافذ ندانسته و در این قبیل موارد حسن نیت طرف معامله را قبول کرده است.

۶ - یکی از طرق تفسیر قانون مراجعه بمقدمات و سوابق و منافع قانونگذاری هر قانونی است که به تفسیر تاریخی نامگذاری شده.

همه میدانیم که قانون تجارت ما تقریباً ترجمه قانون تجارت فرانسه است پس قانون فرانسه یکی از منابع مسلم قانون تجارت ایران محسوب میگردد و استناد بدان دور از قاعده نیست. هر گاه بخواهیم بمعنی واقعی عبارت ماده ۴۲۳ ایران واقف شویم اقتضاء دارد که بمتن ماده ۴۲۶ قانون تجارت فرانسه مراجعه نمائیم.

برابر ماده ۴۲۶ مذکور:

« وقتی که وسیله مدیون بعد از زمانی که از طرف دادگاه بعنوان تاریخ وقفه پرداختهایش معین شده یا ظرف ده روز مقدم بر این تاریخ انجام گیرند از لحاظ هیئت بستانکاران باطل و بلا اثرند... » البته در این فاعل فعل «انجام گیرند» مقدر است و مراد اعمالی هستند که در ذیل همان ماده تصریح گردیده اند.

با این ترتیب تصور می‌رود که کلمه: «تاریخ» قبل از لغت: «توقف» هنگام ترجمه یا در زمان چاپ از قلم افتاده و بهر صورت با توجه بهمه مراتب «دلائل سابق الذکر تردیدی نیست که مراد ماده ۴۲۳ همان تاریخ توقف است نه تاریخ صدور حکم توقف.

اینک می‌پردازیم به شمارش معاملات باطل مندرج در ذیل ماده ۴۲۳

الف:

۱ - هر صلح محاباتی.

۲ - هبه

۳ - بطور کلی هر نقل و انتقال بلاعوض.

منظور از نقل و انتقال بلاعوض اینست که ورشکسته مال خویش را تحت هر عنوانی غیر از صلح محاباتی و هبه مجاناً بدیگری انتقال دهد مثل اینکه بگوید (خانه خود را مجاناً به فلانکس واگذار نمودم یا ادا) فلسفه بطلان معاملات مذکور این است که اموال ورشکسته بجهت از اختیار بستانکاران وی خارج نگردد.

بنظر نگارنده نقل و انتقال لازم نیست حتماً نسبت بعین اموال ورشکسته باشد بلکه این حکم شامل منافع اموال نیز میگردد. بنابراین چنانچه ورشکسته بعد از تاریخ توقف تحت عنوان عمری یا رقبی یا سکنی و امثال آنها منافع اموال خویش را مجاناً بدیگری تفویض نماید مشمول همین حکم خواهد بود.

ب - تأدیه هر قرض اعم از حال یا مؤجل بهر وسیله‌ای که بعمل آمده باشد: بطوریکه سلاطه میشود عموم این عبارت بقدری روشن و فرا گیرنده است که تصور هر نوع استثنائی را غیر مقدور می‌سازد و چون در هیچ جای دیگر قوانین ایران نیز مشخص منفصلی برای آن وجود ندارد بنابراین بی هیچ تردیدی کلیه قروض ورشکسته اعم از اینکه حال باشند یا مؤجل دعاوی باشند یا موثق و مربوط بمعاملات بازرگانی باشند یا غیر بازرگانی و خلاصه بهر عنوان و صورتیکه باشند مشمول این حکم خواهند بود.

ممکن است عده‌ای تصور کنند که کلمه: «تأدیه» مفید اینمعنی است که پرداخت قرض با اختیار و وسیله خود ورشکسته یا قائم مقام قانونی او بعمل آید باشد اما واقعاً چنین نیست برای اینکه:

اولاً - قبول چنین تفسیری مخالف اصل تساوی و حقوق طلبکاران ورشکسته است و دست بعضی طلبکارانی را که با نامبرده طرف حساب بوده اند باز میگذارد تا باتبانی وی یا بدون تبانی از طریق تهاوتر و محاسبه کل طلب خویش را وصول نمایند و چیزی از دارائی ورشکسته را برای تقسیم میان سایر بستانکاران باقی بگذارند.

ثانیاً - قسمت دوم ماده ۴۴ و قانون تجارت فرانسه که منبع واقعی بند ۲ ماده ۲۳ و قانون تجارت ایران است و ترجمه مقدمه آن قبلاً آورده شده مفید همین معنی است. مطابق این قسمت :

« پرداختهای نقدی یا از طریق نقل و انتقال و بیع و تهاتر و غیره برای قرض مؤجل و قرض حال و پرداختهای حاصله غیر نقدی یا اسناد تجارתי » باطل است.

با عنایت به مراتب مذکور تردیدی نیست که مقصود از کلمه « **تأدیه** » مندرج در بند ۲ ماده ۲۳ اعم از معنی فعل متعددی است و شامل واریز شدن و تهاتر و استیفاء قروض صرفنظر از فاعلی افعال مزبور میباشد.

اما بنظر نگارنده از این قاعده بر طبق مقررات فعلی مطالبات موثقی را که بلحاظ دیگری عمل توثیق فاسد نباشد باید مستثنی ساخت.

زیرا بستانکاران با وثیقه در هر حال مستحق اخذ کلیه طلب و خسارات حاصله میباشند و پرداخت آنها بعد از تاریخ توقف چه وسیله ورشکسته و چه توسط مدیر تصفیه نه تنها ضرری برای هیئت بستانکاران نخواهد داشت بلکه بمناسبت جلوگیری از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه بیشتر مفید بحال هیئت ناسبرده نیز میباشند.

ج- هر معامله ای که مالی از اموال منقول یا غیر منقول تاجر را مقید نماید و بضرر طلبکاران تمام شود جهت تحقق بطلان سوئین قسم معاملات بعد از تاریخ توقف ورشکسته وجود دو عنصر زیر ضرورت دارد.

مقید شدن مال ورشکسته .

حصول ضرر برای طلبکاران .

۱ - مقید شدن مال ورشکسته :

بنظر بعضی سراد از کلمه « **مقید** » اعم از قید دائمی مانند آنچه از طریق عقد بیع حاصل میشود و قید موقتی مثل آنچه از رهن بوجود میآید میباشد. بعقیده ایشان همانطور که اگر ورشکسته مالش را بوثیقه بگذارد آن مال مقید بحقوق طلبکار میگردد بهمان نحو هرگاه مال خویش را بیکى از عقود ناقل انتقال دهد در واقع آن مال را برای همیشه مقید کرده است.

بنظر نگارنده بطلان این طرز توجیه از عبارت قانون بقدری روشن است که احتیاج بدلیلی در بین نیست ولی چون شأن بحث حاضر مقتضی استدلال است علیهذا بمنظور رد نظریه ایشان دلائل ذیل اقامه میشوند :

اولاً - از نظر ادبی مقید بودن مال عبارت از این است که آن مال در عین بقاء مالکیت مالک خود وابسته بحق شخص دیگری بشود بنحویکه استفاده مالک از آن بطور دلخواهی و مطلق مقدور نباشد لکن در اینجا فرض این است که با انعقاد عقد بیع یا عقود ناقل دیگر تصور بقاء مالکیت ورشکسته نسبت بدان قانوناً و عرفاً و عقلاً محال است زیرا برابر نصوص قانون مدنی مال بملکیت خریدار منتقل میشود .

معاملات ورشکسته

در اینصورت گفتن اینکه مال ورشکسته مقید شده هر چند مسامحه اند کی درست بنظر رسد اما محققاً قول ناصواب و غیر معقولی است.

ثانیاً - همانطور که قبلاً اشاره شد ماده ۲۳ قانون تجارت ایران از ماده ۶ و ۴ قانون تجارت فرانسه ترجمه و اقتباس شده و بطور مسلم قانونگذاران ما بمتن فرانسه توجه کامل داشته اند.

برابر قسمت سوم این ماده :

« هر رهن غیر منقول قراردادی یا قضائی و هر حق ناشی از رهن غیر منقول با حق برداشت محصول آن یا رهن منقول ایجاد شده بر اموال بدهکار برای قرضی که قبلاً مقرر شده » باطل است.

ملاحظه میشود در قانون تجارت فرانسه که منبع اصلی قانون تجارت است فقط صحبت از رهن منقول و غیر منقول است و ما در تفسیر بند ۳ ماده ۲۳ قانون ایران باید علاوه بر رهن هر نوع معامله با حق استرداد را بدان بیفزائیم و بگوئیم :

« هر معامله‌ای که تحت عناوینی مانند رهن یا بیع شرط و حتی در بعضی مواقع اجاره مالی از اموال منقول ورشکسته را مقید نماید و بضرر طلبکاران تمام شود باطل است »

۲ - حصول ضرر طلبکاران

عبارت : **« بضرر طلبکاران تمام شود »** برای اینست که هرگاه این قبیل معاملات اتفاقاً مضر بحال هیئت بستانکاران نبوده و یا متضمن نفعی بحال ایشان باشد در آنصورت ابطال آنها واقعاً عمل لغو و بیهوده ای بوده و بسا ممکن است بیجهت بزیان طرف معامله تمام شود و بدیهیست تجویز چنین امری دور از عقل سلیم و انصاف است.

مثل اینکه ورشکسته در ازاء قرضی که بدیگری داشته قطعه زمینی را برهن طلبکار گذارده است اما بعد از صدور حکم ورشکستگی و زمان تصفیة امورش زمین مزبور بنا بعلمی از چیز انتفاع افتاده و یا فاقد ارزش گردیده است.

در اینصورت عین مرهونه ای وجود ندارد یا ارزشی ندارد که با بقاء رهن ضرری متوجه طلبکاران بشود و بفرض ابطال عقد رهن چیزی عاید بستانکاران نخواهد شد.

دوم - معاملات قابل فسخ

هر چند در قانون تجارت صراحتاً بمعاملات قابل فسخ بعد از تاریخ توقف ورشکسته اشاره ای نشده اما اینمعنی از مقررات قانون مدنی را جمع بفسخ معاملات و همچنین بقاعده اولویت کاملاً روشن است.

قبلاً دیده ایم که برابر ماده ۴۴۲ قانون تجارت هرگاه ورشکسته قبل از تاریخ توقف خویش بقصد فرار از دین یا برای اضرار بطلبکارها معامله ای نماید که متضمن ضرری بیش از ربع قیمت حین معامله باشد آن معامله قابل فسخ خواهد بود.

از این ساده دو حکم متضاد ذیل را میتوان استنباط نمود :

۱ - حکم اول که ظاهراً بر اساس مفهوم شرط استوار میباشد چنین است :

« هرگاه ورشکسته بعد از تاریخ توقف چنان معامله‌ای نماید آن

معامله قابل فسخ نیست » .

۲ - حکم دوم بر مبنای قاعده اولویت قرار گرفته و آنرا میتوان چنین بیان نمود :

« وقتی معامله‌ای قبل از تاریخ توقف فسخ شدنی باشد پس بطریق

اولی اگر معامله‌ای با همان شرائط و عناصر بعد از تاریخ توقف وی انعقاد

یافته باشد قابل فسخ خواهد بود » .

بنظر نگارنده تفسیر اول که مورد قبول عده‌ای است اصولاً مبتنی بر مفهوم شرط نیست .

زیرا ماده ۴۲۴ فقط در مقام بیان حکم معاملات قبل از تاریخ توقف است و مفهوم مخالف آن

این است که :

« هرگاه ورشکسته قبل از تاریخ توقف چنان معامله‌ای ننماید یعنی

معامله‌ای نماید که واجد شرائط مندرج در این ماده نباشد آن معامله قابل

فسخ نخواهد بود » نه عبارتی که قبلاً بقول عده‌ای در بند ۱ آورده شده است .

در حقیقت باید گفت که اثبات شیئی در زمان قبل از توقف دلیل نفی آن شیئی در زمان

بعد از توقف نیست .

بعلاوه اصل تساوی حقوق طلبکاران ورشکسته اقتضاء دارد که قاعده اولویت بر تفسیر

اول مقدم شمرده شود .

بنا بر این تردیدی نباید داشت که تفسیر مبتنی بر قاعده اولویت بامصالح هیئت بستانکاران

کاملاً موافق بوده و ارجحیت دارد و بعد از تاریخ توقف ورشکستگان نیز معاملات فسخ شدنی

قابل تصور و انجام میباشد و حصول آنها عقلاً و عملاً و قانوناً بحال نیست .

سوم - معاملات صحیح :

جز معاملات باطل و قابل فسخیکه بشرح آنها گذشت سایر معاملات ورشکسته که در

فاصله میان تواریخ توقف و صدور حکم توقف انعقاد یافته باشند صحیح خواهند بود .

بخش سوم

دوره بعد از تاریخ صدور حکم توقف :

اصل در معاملات بعد از تاریخ صدور حکم توقف (بعکس آنچه در باره معاملات قبل

از تاریخ توقف گذشت) فساد و بطلان آنها است مگر آنکه مضر بحال هیئت بستانکاران ورشکسته

نباشند :

این اصل از ماده ۱۸۰ قانون تجارت مستقیماً و از ماده ۱۰۰ آن قانون که در مبحث قراردادان

ارفاقی است بوحدت سلاک حاصل است .

مطابق ماده ۱۸۰ :

تاجر ورشکسته از تاریخ حکم از مداخله در تمام اموال خود حتی آنچه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد ممنوع است» .
برابر ماده ۵۰۰ :

« معاملاتاتی که تاجر ورشکسته پس از صدور حکم راجع بتصدیق قرار داد ارفاقی تا صدور حکم بطلان و فسخ قرارداد مزبور نموده باطل نمیشود مگر در صورتیکه معلوم شود بقصد اضرار بوده و بضرر طلبکارها هم باشد » .

بنظر نگارنده مراد کلیه « مداخله » هر نوع دخل و تصرف مادی و حقوقی است که ممکن است ورشکسته بپهر نحوی از انحاء در اموال خویش بنماید و غرض از اموال هم اعم است از عیان و منافع و حقوق مالی و بهمین جهت بقید (تمام) مقید شده و بعداً نیز بعبارت :
« حتی آنچه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد »
مؤکد گردیده است .

سبنای اصل مذکور منافع هیئت بستانکاران و مصالح بازرگانی و اقتصادی جامعه است و مقنن خواسته است بدینوسیله از هر قسم دست اندازی ورشکسته نسبت بدارائی خود جلوگیری نماید .

امثله زیر از مصادیق اصل فوق الذکر بشمار میروند :

- ۱ - ورشکسته بعد از صدور حکم توقف و قبل از تسلیم اموال بمدير تصفيه مال معين منقول يا غير منقول خویش را بدیگری میفروشد .
- ۲ - ورشکسته مطالبات یک یا چند نفر از بستانکاران خویش را از محل وجوه و اسوالبه بمدير تصفيه تسليم نداشته و یا از محل عوائدی که در زمان ورشکستگی تحصیل نموده میپردازد .
- ۳ - خارج از حدود نفقه معين شده مالی از کسی میخرد و وجه آنرا از محل دارائی مذکور پرداخت میکند یا بابت بهاء آن بفروشنده سند تجارتي یا غیر تجارتي میدهد .
- ۴ - پولی از کسی قرض میکند و بوی سند میدهد .
- ۵ - کسی را برای انجام کاری خارج از حدود نفقه اجیر میکند و اجرت او را بمدير تصفيه حواله میکند .

این قبیل معاملات و اعمال بطور وضوح از انواع معاملات مضر محسوبند و بهمین علت باستناد ماده ۴۱۸ و در بعضی مواقع هم بر طبق ماده ۴۲۳ باطل و بلااثرند .

اما استثنائیکه نگارنده بر اصل مذکور یا عبارت : **مگر آنچه مضر بحال هیئت بستانکاران نباشد** وارد نموده هر چند بوحثت ملاک از قسمت آخر ماده ۵۰۰ که میگوید :
« مگر در صورتیکه معلوم شود بقصد اضرار بوده و بضرر طلبکاران هم باشد » قابل استنباط است لیکن بطور کلی این استثناء از روح قانون مستنبط است و موافق عقل سلیم و انصاف نیز میباشد زیرا :

معاملات ورشکسته

اولاً - اصل در حیات اجتماعی معاملاتی مردم است و این اصل جز با موازین قانونی محدود نمیشود و چون محدودیت آزادی که بحجر تعبیر میگردد یک امر استثنائی است بنا براین اعتبار این حجر و محدودیت افراد باید بهمان موارد مخصوص متصور شود و بسایر موارد تسری داده نشود.

تردید نیست که سبنای حجر مالی بازرگان ورشکسته لزوم جلوگیری از وقوع زیان هیئت بستانکاران است ولی هرگاه زیان قطعی یا احتمالی بحال هیئت مذکور متصور نباشد تسری حجر ورشکسته نسبت باعمال غیر مضروری خلاف قانون و عدالت و منافی با آزادی احترام به شخصیت انسانی او خواهد بود.

ثانیاً - اصل در معاملات خصوصی مردم صحت آنها است و مادام که دلیلی بفساد معاملات مذکور در بین نباشد آثار اصل صحت بر آنها جاری خواهد شد.

چون دلیل قطعی قانونی بر فساد معاملات غیر مضر ورشکسته در دست نیست علیهذا ناچار باید این قبیل معاملات را حمل بر صحت نمود. حکم بصحت آنها با توجه بطبع مقررات ورشکستگی و روح قوانین موضوعه و عدالت و انصاف انطباق و ارجح است تا حکم به بطلان آنها.

جهت ارائه بعضی از مصادیق استثناء مزبور امثله ذیل آورده میشوند :

۱ - ورشکسته نزد بنگاه یا شخصی استخدام میکند و حقوق دریافتی را نیز بمدیر تصفیه تسلیم مینماید.

۲ - ورشکسته ممکن است بفتون دستی و هنری مانند مجسمه سازی و نقاشی آشنائی داشته باشد و با فروش آنچه بوجود میآورد پولی تحصیل کند.

۳ - در قبال تعهد غیر مالی یک یا چند نفر از طلبکاران خویش را بگذشت از مطالباتشان وارد سازد.

در این قبیل معاملات نه تنها ضرری متوجه هیئت بستانکاران نیست بلکه ممکن است منافعی هم عاید هیئت مذکور بشود.

گرچه تکلیف معاملات بعد از تاریخ صدور حکم ورشکستگی با وجود اصل و استثناء سابق الذکر معلوم است اما با تمام این تفصیلات گاهی ممکن است در عمل حل مسئله باین آسانی مقدور نباشد.

اشکال در این است که هرگاه در اثر معامله ورشکسته تعهدات مالی جدیدی برای وی حاصل شود چه باید کرد؟ مثل اینکه :

۱ - ورشکسته از کسی وجهی بگیرد با مالی خارج از حدود نفقه مجاز بخرد بطرف چک یا سفته یا هر نوع سند دیگری بدهد.

۲ - مال خویش را بفروشد و وجه آنرا دریافت نماید.

در این قبیل موارد هرگاه مال یا وجه دریافت شده نزد ورشکسته موجود باشد حل قضیه آسان است یعنی معامله بصورت قبل از وقوع خود در میآید و عوضین بمدیر تصفیه و طرف معامله اعاده میشود.

معاملات ورشکسته

لیکن اشکال کار در موردی است که ورشکسته مال یا وجه مورد معامله را بمصرف رسانده باشد در این صورت تکلیف طرف معامله چیست و ضرر او بچه نحوی باید جبران شود در این باره سه نظر وجود دارد :

نظریه اول - طرف معامله برای دریافت بهاء مال یا وجوه پرداختی بایستی مانند طلبکاران قبل از صدور حکم ورشکستگی جز و غرماً منظور شود .

زیرا او که از حکم توقف اطلاعی نداشته و در کمال حسن نیت با ورشکسته معامله کرده و با این ترتیب سزاوار نیست از دریافت آنچه داده محروم بماند و محرومیت وی موجب استفاده بلا جهت ورشکسته یا سایر طلبکاران او خواهد بود و این برخلاف اصل تعادل دارائی طرفین معامله است .

طرفداران این نظریه همچنین مواد ۵۰۰ و ۵۰۱ قانون تجارت را که ضمن فصل قرارداد ارفاقی آورده شده مورد استناد قرار میدهند و میگویند در آنجا هم با آنکه معاملات بعد از صدور حکم ورشکستگی است .

معذلک مقنن آنها را صحیح دانسته و اجازه داده است که این قبیل اشخاص بعد از ابطال یا فسخ قرارداد ارفاقی وارد غوما شوند .

نظریه دوم - آنکه قانوناً با صدور حکم ورشکستگی حجر مالی ورشکسته اعلام گردیده و اشخاص نمیبایستی با چنین شخص محجوری معامله ای نمایند که برای وی ایجاد تعهدات جدیدی کند .

بنابراین طرف معامله ورشکسته که برخلاف قانون بمعامله با وی تن داده در واقع عملاً خود را به نتایج زیان آور آنها مأخوذ خود ساخته است و نباید جزو غرماً منظور گردد .

نظریه سوم - حکم معاملات: «**بعد از تاریخ توقف**» که مورد نظر ماده ۳۳۰ قانون تجارت است شامل معاملات بعد از تاریخ صدور حکم ورشکستگی نیز میگردد و بنابراین هرگاه معاملات واقعه از انواع معاملاتی باشند که در ماده مزبور مندرجند باید آنها را باطل دانسته و آثار بطلان و گرنه آثار فسخ یا صحت را بر آنها بار کرد و در هر مورد بمقتضای بطلان یا صحت و یا فسخ معامله عمل نمود .

بنظر نگارنده هیچیک از این سه راه حل با قواعد حقوقی و قضائی منطبق نیست زیرا: اولاً - چنین نیست که طرف معامله همیشه در مقام معامله یا ورشکسته حسن نیت داشته باشد .

ثانیاً - ورشکسته ای که با وی قرارداد ارفاقی بسته شده بحکم قانون مجاز در معامله است و حالت چنین کسی را نباید با حالت سایر ورشکستگان یکی دانست .

ثالثاً - بصرف صدور حکم ورشکستگی نمیتوان گفت که اشخاص ثالث بدان آگاهی یافته اند و در اینصورت نمیبایستی بمعامله با ورشکسته مبادرت میورزیدند .

رابعاً - درست است که حکم عبارت: «**بعد از تاریخ توقف**» ظاهراً شامل معاملات بعد از تاریخ صدور حکم توقف نیز میشود .

اما همیشه این طور نیست و معاملات اخیرالذکر بنحویکه بعداً خواهد آمد بلحاظ آثار خاص حکم ورشکستگی و احکام مواد دیگر قانون تجارت منجمله ماده ۴۱۸ نتایج ویژه‌ای را ببار می‌آورند که خارج از حدود آثار تاریخ توقف تنهاست. بنابراین باید راه حل دیگری را در نظر گرفت و بدان عمل نمود.

راه حل چهارم :

راه حل چهارم مبتنی بر این واقعیت است که باید بین معاملات واقعه در فاصله تاریخ صدور حکم توقف و تاریخ اعلان حکم مزبور و معاملات حاصله در زمان بعد از اعلان آن تفاوت قائل شد :

حکم ورشکستگی همین که صادر شد درباره ورشکسته و طلبکارانی که در دعوی ورشکستگی شرکت داشته‌اند معتبر و مؤثر است.

لیکن نمیتوان گفت که نسبت باشخاص ثالث هم نافذ است مگر آنکه بهمان طریقی که قانون پیش‌بینی کرده با اطلاع عموم برسد.

بدیهی است راهی را که قانون ارائه نموده آگاهی در روزنامه مییابد.

اعلان حکم توقف در روزنامه اماره قانونی است که بموجب آن قانونگذار فرض میکند که همه مردم بدان آگاهی یافته‌اند.

این اماره تا جائیکه نگارنده اطلاع دارد از تمام قوانین معتبر جهان فعلی پذیرفته شده و بدان هم عمل میشود.

در قوانین ایران علاوه بر ورشکستگی موارد زیادی یافت میشود که بنیستهای حقوقی و قضائی بوسیله همین اماره شکسته شده است.

از جمله دعوت خوانده و متهم و ابلاغ احکام و آراء محاکم بمحکوم علیه بوسیله مطبوعات و آگاهی نویتی ثبت املاک و آگاهی تجدید حدود آنها در روزنامه‌ها و از همه مهمتر ماده ۲ قانون مدنی است که ادعای جهل بحکم قانون را پس از انتشار قوانین مصوب و انقضای مدت مذکور در آن ماده از هیچکس نمیپذیرد.

پس باتوجه بمراتب فوق‌الذکر مسلم است که قبل از اعلان حکم توقف در مطبوعات ادعای جهل طرف معامله بورشکستگی که در دعوی توقف شرکت نداشته قابل استماع بوده و در این صورت باوجود بطلان معامله مضر بحال هیئت بستانکاران اعاده عوضین قانونی است.

در چنین حالی نمیتوان گفت که منافع هیئت بستانکاران بر منافع طرف معامله جاهل بحکم ورشکستگی مقدم است و جاهل مذکور مکلف است که تاوان تقلب و کلاهبرداری ورشکسته را بطلبکاران بپردازد:

این تقصیر طرف معامله جاهل نیست بلکه تقصیر ورشکسته است که با علم بورشکستگی خویش باوی معامله نموده و طلبکاران یا مدیر تصفیه میتوانند چنین ورشکسته‌ای را برطبق موازین قانونی تحت تعقیب کیفری قرار دهند یا خسارات حاصله را پس از ختم تصفیه امور ورشکستگی تا موقع اعاده اعتبار ورشکسته بعداً از او دریافت دارند.

معاملات ورشکسته

اما بعد از اعلان حکم توقف در مطبوعات همان طور که قبلاً اشاره شد ادعای جهل بحکم ورشکستگی از کسی مسموع نیست و اعاده عوضین نیز بعلت مقروض بودن سوء نیت طرف معامله میسر نمیباشد و نمیتوان هیئت بستانکاران را مجبور نمود که زیان حاصله از بدنیتهی متعاملین را تحمل کنند.

در اینجا بعکس مورد قبل از اعلان حکم توقف در صورت ازین رفتن موضوعات معامله هیئت بستانکاران یا مدیر تصفیه علاقه‌ای به تعقیب کیفی یادریافت خسارت حاصله از ورشکسته ندارند.

بلکه طرف معامله در صورت تمایل میتواند بدان مبادرت ورزد و عوض آنچه را که داده است پس از تسویه حساب سایر بستانکاران از ورشکسته دریافت دارد. اینک دو موضوع زیر قابل پرسش است:

۱ - در زمینه معاملات مضر واقع قبل از اعلان حکم توقف آیا طرف معامله ورشکسته که مدعی جهل بورشکستگی است باید جهل خود را با ثبات رساند یا آنکه مدیر تصفیه و یا بستانکاران موظف با ثبات علم او بورشکستگی میباشند

شکی نیست که علم امر اثباتی و جهل امر نفی است. پس در این دعوی مدیر تصفیه یا بستانکاران مدعی و طرف معامله باورشکسته مدعی علیه محسوب است و بحکم قاعده کلی: « **والبینه علی المدعی** » مدیر تصفیه یا بستانکاران باید علم طرف را بورشکستگی و عبارت دیگر سوء نیت او را ثابت نمایند.

۲ - اگر آن طور که گفته شد سوء نیت کسیکه بعد از اعلان حکم توقف باورشکسته معامله نموده مقروض است پس معامله او مخالف نظم عمومی است و یا این وصف چگونه میتواند پس از تسویه حساب سایر بستانکاران عوض آنچه را که داده است از ورشکسته دریافت نماید.

برای جواب دادن باین سؤال ناچار از بیان این موضوع است که علم طرف معامله بورشکستگی هر گاه بنا باماره قانونی سابق الذکر بنحویکه قبلاً بیان شد تصور شود علم فرضی است و اگر صرف نظر از اماره مذکور حقیقتاً بدان آگاهی داشته باشد علم واقعی است.

طبیعی است این علم فرض بسببی هم هست یعنی نسبت به بستانکاران و مدیر تصفیه که حافظ منافع ایشان است در حکم علم واقعی محسوب بوده و اثبات خلاف آن جائز نیست ولی نسبت بشخص ورشکسته ممکن است بعلت فقدان علم واقعی چنین نباشد.

بنابراین میتوان گفت که سوء نیت مشارالیه هم یک امر نسبی است و در صورت عدم علم واقعی باید او را در ارتباط باشخص ورشکسته واجد حسن نیت دانست.

روی همین اصل اشکالی ندارد که نامبرده بعد از تسویه حساب طلبکاران ورشکسته بتواند عوض آنچه را که داده از ورشکسته دریافت نماید.

بهر صورت راه حل چهارم که از طریق تحلیل معاملات قبل و بعد از اعلان حکم توقف بدست آمده بنظر نگارنده موافق قاعده است و نتیجه عمل بدان این است که در هر مورد نفع و ضرر حاصله از معاملات بکسانی میرسد که استحقاق واقعی آنها را دارند.

معاملات ورشکسته

خلاصه بحث آنکه معاملات بعد از صدور حکم توقف ورشکسته خارج از دو حال نمیباشند: یا مضر بحال هیئت بستانکاران نیستند یا هستند. در حالت اول صحیح ولی در حالت دوم باطلند.

در حالت بطلان نیز باعوضین معامله باقی است یا بمصرف رسیده و از بین رفته است. در صورت اول عوضین بانمات و منافع برابر مقررات بطرفین اعاده میشوند لیکن در صورت دوم باید دید که آیا معامله قبل از اعلان حکم توقف منعقد شده یا بعد از آن تاریخ. در مورد اول حسن نیت طرف معامله مفروض است و سادام که سوء نیت او ثابت نشوند باید عوض آنچه را که داده است کلادریافت دارد.

اما در مورد دوم بعکس سوء نیت وی از نظر بستانکاران و مدیر تصفیه مفروض است و نامبرده در صورت عدم علم واقعی بحکم ورشکستگی و تمایل فقط خواهد توانست بعد از استیفاء کلیه دیون و متفرعات طلبکاران ورشکسته در عوض یا بهاء معامله را از مشارالیه بخواهد.

بخش چهارم

قراردادها (معاملات بی نام)

قبلاً در مقدمه اشاره شد که قراردادها نوعی از معاملات محسوبند و ورشکستگان نیز مانند سایر مردم ممکن است بعقد آنها سبادت ورزند و بهمین جهت ضرورت دارد که بعد از تفضیل معاملات بانام آنان مختصری از قراردادهایشان هم بحث شود. مطابق ماده ۵۰۷ قانون تجارت:

« کلیه قراردادهائی که پس از تاریخ توقف تاجر منعقد شده باشد نسبت به هر کس حتی خود تاجر ورشکسته محکوم ببطال است طرف قرارداد مجبور است که وجوه یا اموالی را که بموجب قرارداد باطل شده دریافت کرده است باشخاص ذیحق مسترد دارد. »

اکنون باید دید که چه نوع قراردادی مشمول ماده ۵۰۷ است. کلیه قراردادهائیکه بهرنحوی از انحاء در وضع دارائی ورشکسته مؤثرند یا اقسام مخصوصی از آنها

آنچه ظاهراً از ماده فوق الذکر استنباط میشود اینستکه همه قراردادهای مشمول حکم آن میباشند و بعضی نیز همین عقیده را دارند

لیکن بنظر عده ای منجمله نگارنده این نظر صحیح نیست و مراد از قراردادهای باطل کلیه قراردادهای نیست بلکه قراردادهائی است که مضر بحال هیئت بستانکاران باشند.

زیرا مخالفین با اتکاء به تفسیر ادبی ماده ۵۰۷ که میگوید: « کلیه قراردادهای » همه قراردادهای را باطل میدانند:

اما محقق آن است که طریقه تفسیر ادبی نیست تا ناچار از قبول آن باشیم بلکه در مقام توضیح ماده مذکور تفاسیر تاریخی و منطقی و بخصوص تفسیر مبتنی بر مصالح بمراتب مقبولتر و پسندیده تر بوده و با سوازین عقلی و اجتماعی و اقتصادی هم موافقت کامل دارد.

معاملات ورشکسته

۱ - از لحاظ تفسیر تاریخی باید گفت که ماده ۵۵۷ قانون تجارت ایران از ماده ۵۹۸ قانون تجارت فرانسه ترجمه و اقتباس گردیده. ماده ۵۹۸ فرانسه مانند ماده ۵۵۷ ایران در ذیل فصل سوم عنوان دوم که در مقام بیان اشکام (جنایات و جنحه‌هاییکه در ورشکستگی وسیله اشخاص غیر از ورشکسته) میباشد آورده شده است.

قانون فرانسه در مواد ۵۹۳ تا ۵۹۷ از جرائم و مجازاتها و قراردادهای بزهکارانه اشخاص بحث می‌کند و سپس در ماده ۵۹۸ از جنبه مدنی نیز بطور کلی بطلان این قبیل قراردادها را اعلام میدارد و میگوید:

« بعلاوه قراردادها نسبت بهممه حتی نسبت بخود ورشکسته ابطال خواهند شد. متعهدله مکلف است اشیائی را که بمناسبت قراردادهای باطل دریافت داشته یا ارزش آنها را بذیحق مسترد دارد » .

واضح است که بطلان این قراردادها بعلت این استکه آنها نتیجه جرائم و تبانی اشخاص و مآلاً مضر بحال جامعه یا طلبکاران میباشدند.

لیکن مقنن ایرانی با حذف معادل فارسی عبارت: « En outre » که همان « بعلاوه » است ظاهراً معنی ماده ۵۵۷ را دگرگون ساخته و با اینعمل مرتکب یک اشتباه بزرگ و عمل غیرمعقولی گردیده است

با این وصف بلحاظ سابقه تاریخی و منبع قانونی میتوان گفت که مراد مقنن ایرانی همان چیزی استکه از قانون فرانسه استنباط شده است:

۲ - از لحاظ تفسیر منطقی خود قانون ایران هم باید گفت که چون ماده ۵۵۷ در ذیل فصل مربوط به « جنحه و جنایاتی که اشخاص غیر از تاجر ورشکسته در امر ورشکستگی مرتکب میشوند » آورده شده محققاً مانند ماده ۵۸۹ قانون فرانسه فقط ناظر بقراراد هائی است که نتایج آنها تحقق براههای مندرج در مواد قبلی آن میباشد.

قانون تجارت مثل همه قوانین موضوعه برای اعمال حقوقی مجرمین دو جنبه کیفی و مدنی قائل است :

از لحاظ کیفی و عمومی مرتکب و عامل را مجازات مینماید ولی از لحاظ مدنی اعمال و قراردادهای منعقد را باطل و بلااثر میشمارد :

پس علی التحقیق مراد ماده ۵۵۷ قانون قراردادهائی است که برمبنای تقلب و تبانی و بزههای مندرج در مواد ۵۵۱ تا ۵۵۶ منعقد گردیده باشند نه هر قرارداد.

۳ - بلحاظ تفسیر مبتنی بر مصلحت نیز در خور کمال عنایت است که مبنای واقعی بطلان معاملات و قراردادهای اشخاص با ورشکسته زبان هیئت بستانکاران با جامعه است نه چیز دیگر هرگاه قراردادی واجد چنین اثر و نتیجه‌ای نباشد قابل تخطئه نیست و عقل سلیم آنرا معتبر میشناسد و هیچ مصلحت یا مفسدتی وجود ندارد که بموجب آن قراردادهای غیر مضر را باطل تلقی نمائیم.

مؤید صحت این تفسیر متن ماده ۵۵۶ قانون تجارت است که میگوید :

« هرگاه مدیر تصفیه... باشخاص ورشکسته یا با دیگری... قرارداد خصوصی منعقد کند که آن... قرارداد بنفع مرتکب و بضرر طلبکارها یا بعضی از آنها باشد... »

بهرصورت با عنایت بهمه این بحث و انتقادات مسلم است که مواد ماده ۵۵۷ همان قراردادهای مضر بحال هیئت بستانکاران است و پس و قراردادهای غیر مضر اگر بععل دیگری فاسد نباشند هرچند بعد از تاریخ توقف منعقد شده باشند معتبر و نافذ خواهند بود.

فصل سوم

آثار معاملات ورشکسته :

با عنایت بکلیه سراتب سابق الذکر معلوم میشود که معاملات ورشکسته از نظر طلبکاران و مدیر تصفیه خارج از سه حال نیستند: صحیح . قابل فسخ و باطل:
آثار معاملات صحیح نامبرده قطعاً تابع قواعد کلی بوده و تفصیل آن در اینجا امر لغوی خواهد بود لیکن بحث از آثار دو نوع دیگر بلحاظ خصوصیات مالی ورشکسته ضرورت کامل دارد:

اول - اثر فسخ معاملات ورشکسته .

برابر ماده ۴۲۵ قانون تجارت:

« هرگاه محکمه بموجب ماده قبل حکم فسخ معامله را صادر نماید محکوم علیه باید پس از قطعی شدن حکم مالی را که موضوع معامله بوده است عیناً بمدیر تصفیه تسلیم و قیمت حین المعامله آنرا قبل از اینکه دارائی تاجر بفرما تقسیم شود دریافت دارد و اگر عین مزبور در تصرف او نباشد تفاوت قیمت را خواهد داد . »

پس مطابق ماده ۴۲۵ خارج از دو حال نیست . یا عین موضوع معامله بعد از قطعیت حکم فسخ نزد طرف موجود است یا نیست در صورت اول باید عین موضوع مزبور را بمدیر تصفیه تسلیم کند و تمام قیمت حین المعامله آن را از دارائی ورشکسته دریافت نماید . در صورت دوم باید تفاوت قیمت موضوع معامله را که سبب حکم فسخ معامله بوده بمدیر تصفیه کارسازی بدارد تا بانضمام سایر دارائی ورشکسته بین طلبکاران وی برابر مقررات تقسیم شود .

دوم - اثر بطلان معاملات ورشکسته .

هرچند در قوانین ایران نص صریحی راجع بآثار بطلان معاملات دیده نمیشود ولی از مجموع مواد ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۹۱ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ قانون مدنی و مواد ۴۲۶ و ۵۵۷ قانون تجارت میتوان استفاده کرده و گفت که :
پس از احراز بطلان معامله طرفین باید اصول عوضین و همچنین تحت شرائطی منافع و نفعات را برابر احکام قانون بیکدیگر مسترد دارند .

معاملات ورشکسته

بدیهی است رد عوضین و خسارات در صورتی واجب است که طرفین در مقام انعقاد معامله حسن نیت داشته باشند و گرنه در هر مورد بمقتضای سوء نیت یک یا دو طرف عمل خواهد شد.

برای مطالعه تفصیلی در این باره خوانندگان محترم میتوانند بکتاب: «**نظم عمومی در حقوق خصوصی**» تالیف نویسنده این مقاله از شماره ۳۳۱ تا ۳۵۰ مراجعه فرمایند لیکن در اینجا باید بین آثار معاملات بانام وی نام ورشکسته تفاوت قائل شد. در مورد بطلان معاملات بانام ورشکسته خارج از دو حال متصور نیست:

یا طرف در مقام معامله با ورشکسته حسن نیت داشته یا سوء نیت. در حالت اول بنا بقاعده کلی عوضین یا ارزش آنها باید بطرفین مسترد گردند.

ولی در حالت دوم با وجود استرداد مال ورشکسته که موضوع معامله بوده در عوض یا ارزش آن بطرف معامله فقط در صورتی میسر است که سوء نیت مشارالیه محرز نباشد. والا مانند سایر طلبکاران از سهم غرمائی بهره خواهد بود.

روی همین اصل است که ماده ۲۶۴ قانون تجارت اعلام میدارد:

«**اگر در محکمه ثابت شود که معامله بطور صوری یا مسبوق به تبانی بوده است آن معامله خود بخود باطل و عین و منافع مالی که موضوع معامله بوده مسترد و طرف معامله اگر طلبکار شود جزء و غرما حصه خواهد برد.**»

اما مقنن در مقام تعیین آثار بطلان معاملات بی نام یعنی قراردادهای ورشکسته ضمن ماده ۵۵۷ قانون تجارت که در بخش چهارم فصل دوم مقاله حاضر ذکر آن گذشت میان حسن نیت و سوء نیت اشخاص فرقی قائل نگردیده و در هر حال رد عوضین را واجب دانسته است.

فصل چهارم

مرور زمان دعاوی فسخ و بطلان معاملات ورشکسته:

اول - مرور زمان دعاوی فسخ.

در این باره اختلاف نظر وجود دارد. بنظر بعضی مدت مرور زمان دعاوی فسخ معاملات ورشکسته همان دوسالی است که در ذیل ماده ۲۴۴ قانون تجارت آورده شده است.

زیرا حکم ماده اخیرالذکر حکم خاصی است و در مورد مصادیق خویش بر حکم ماده ۷۴ قانون آئین دادرسی مدنی که حکم عامی است مقدم میباشد.

بعقیده برخی دیگر حکم ماده ۲۴۴ قانون تجارت که در سال ۱۳۱۱ وضع شده با وضع بعدی ماده ۷۴ قانون آئین دادرسی مدنی در سال ۱۳۱۸ که مدت مرور زمان دعاوی فسخ و بطلان هر یک از طرفین معامله و قائم مقام قانونی آنها را یکسال دانسته ضمناً فسخ گردیده و مدت مرور زمان فسخ معاملات اعم از آنکه راجع بتاجر ورشکسته یا غیر آن باید بموجب ماده اخیر یکسال است.

بنظر نگارنده راجع باین مطلب نباید از حکم واحدی تبعیت نمود و بطور درست فتوی داد بلکه باید توجه داشت که دعاوی فسخ معامله ورشکسته خارج از دو صورت نیست.

معاملات ورشکسته

یا در صورت جمع شرائط چهارگانه مندرج در ماده ۴۲۴ قانون تجارت که قبلاً در بخش اول فصل دوم بدان اشاره شده و با اجازه آن ماده مطرح میشود یا بعلت فقدان یک یا چند شرط مذکور باستناد قاعده اولویت مستفاد از ماده نامبرده که شرح آن سابقاً ضمن قسمت دوم بخش دوم قسمت دوم گذشت و یا براساس ماده ۲۱۸ قانون مدنی طرح میگردد:

هر گاه مبنای دعوی فسخ ماده ۴۲۴ باشد بلاشک مدت سرورزمان آن نیز همان دوسالی خواهد بود که در ذیل ماده مزبور تصریح گردیده زیرا:

اولاً - حالت بیان احکام سرورزمان دوساله و یکساله مذکور در مواد ۴۲۴ قانون تجارت و ۷۴۷ قانون آئین دادرسی مدنی به خاص و عام نزدیکتر است تا به منسوخ و ناسخ:

بجهت آنکه حکم سرور زمان دوساله مخصوص بمعاملات قبل از تاریخ توقف ورشکسته با همان عناصر وارکان مخصوص بخود است و معاملات کثیره دیگری که از افراد موضوع حکم فوق الذکر نیستند از قلمرو آن نیز خارج گردیده اند.

ثانیاً - با توجه باین حقیقت بقول اکثر علماء اصول فقه که معتبرترین قول نیز بشمار میرود خاص مقدم عام مؤخر محسوب است و در جای خود لازم الاتباع میباشد.

بنظر ایشان دلالت حکم خاص مقدم بر موضوع خویش قطعی ولی دلالت عام مؤخر بر موضوع خاص مذکور احتمالی و ظنی است طبیعی است که ظن در برابر قطع و یقین حجیت ندارد.

لیکن چنانچه اساس دعوی فسخ غیر از ماده ۴۲۴ باشد تابع حکم عام خواهد بود. در اینصورت نیز قبول نظریه دسته دوم که معتقد بمرور زمان یکساله اند درست بنظر نمیرسد.

بلکه بطوریکه بعداً ضمن بحث از مدت سرور زمان دعوی بطلان ملاحظه خواهد شد اینمدت بر حسب شخصیت مدعی تفاوت خواهد داشت یعنی اگر مدعی فسخ بستانکاران ورشکسته یا مدیر تصفیه امور او باشد دعوی تابع سرورزمان دهساله و الا تابع سرور زمان یکساله مندرج در ماده ۷۴۷ قانون آئین دادرسی مدنی خواهد بود.

دوم - مرور زمان دعوی بطلان

چون راجع به سرورزمان دعوی بطلان معاملات ورشکسته در قانون تجارت چیزی دیده نمیشود علیهذا باید آنرا مشمول قاعده کلی دانست

چنین قاعدهای در ماده ۷۴۷ قانون دادرسی مدنی وجود دارد ماده مذکور چنین اعلام

میدارد: « در موارد زیر مدت مرور زمان یکسال است... »

۴ - دعاوی هر یک از طرفین معامله و قائم مقام آنها راجع بفسخ

یا بطلان معاملات و تعهدات و تقسیم.

در اینمطلب که آیا مدیر تصفیه قائم مقام بمعنای ماده ۷۴۷ هست یا خیر اختلاف نظر

وجود دارد.

دسته ای معتقدند که مشارالیه مطابق نص ماده ۱۸۴ قانون تجارت که میگوید.

« در کلیه اختیارات و حقوق مالی ورشکسته که استفاده از آن مؤثر در تأدیه دیون او باشد مدیر تصفیه قائم مقام قانونی ورشکسته بوده و حق دارد بجای او از اختیارات و حقوق مزبور استفاده کنند » قائم مقام قانونی ورشکسته است و بنا بر این دعوی بطلان یا فسخ معامله ورشکسته وسیله هر کس که طرح شود مشمول مرور زمان یکساله خواهد بود .

عده دیگر بعکس میگویند که مدیر تصفیه بلحاظ حفظ منافع هیئت بستانکاران قائم مقام ورشکسته است نه بخاطر خود ورشکسته زیرا :

اولاً - فلسفه وضع مقررات ورشکستگی این است که ورشکسته نتواند بمیل خود و بضرر طلبکاران در اموال خویش تصرفات مضره ای نماید بلکه تمام طلبکاران بتوانند در حدود مقررات موضوعه بوسیله مدیر تصفیه به نسبت مبلغی که طلبکارند از دارائی او بهره ای ببرند .

ثانیاً - عبارت ذیل ماده ۲۷ قانون تصفیه که میگوید :

« بطور کلی اداره تصفیه نماینده منافع هیئت بستانکاران میباشد »

دلیل روشنی بر صحت این نظریه است .

مفاد ماده اخیر الذکر که درباره اداره تصفیه صادق است نسبت به مدیران تصفیه ای که از جانب دادگاههای صادر کننده حکم ورشکستگی انتخاب میشوند نیز بوحدهت ملاک معتبر تلقی میگردد .

علیهذا تردیدی نباید داشت که سمت اصلی مدیر تصفیه یا اداره تصفیه امور ورشکستگی جانشینی هیئت بستانکاران است و شخص ورشکسته صرفاً به تبع حفظ منافع بستانکاران از قائم مقامی ایشان برخوردار میشود .

و چون بستانکاران در معامله منعقد شده اشخاص ثالث محسوبند و دعوی بطلان یا فسخ ایشان تابع حکم بند ۴ ماده ۷۴ نیست پس دعوی بطلان یا فسخ مدیر تصفیه نیز مشمول مرور زمان دهساله مذکور در ماده ۷۳۷ قانون آئین دادرسی مدنی است که میگوید :

« در کلیه دعاوی راجعه باموال اعم از منقول و غیر منقول و حقوق

و دیون و منافع و محصول و اسباب تملك و ضمان و دعاوی دیگر مدت مرور زمان ده سال است » خواهد بود .

نگارنده معتقد است که اعمال باقید و شرط هر یک از دو نظریه سابق الذکر با موازین قانونی سازگار نیست بلکه هر کدام از آن دو باید در جای خود اجرا شوند و در مقام بیان نظر خویش توضیحات ذیل ببادرت مینماید :

مدعیان دعوی بطلان یا فسخ معاملات ورشکسته خارج از سه دسته ذیل نمیباشند .

- ۱ - تعاملین یعنی ورشکسته و طرف معامله و وکیل و وصی و وارث که قائم مقام قانونی بمعنای واقعی و اخص کلمه آنان بشمار میروند .
- ۲ - بستانکاران ورشکسته .
- ۳ - مدیر تصفیه امور ورشکسته .

معاملات ورشکسته

درحالت اول بالاتر دید مدت مرور زمان دعوی همان یکسال مندرج در بند ۴ ماده ۷۴ خواهد بود.

درحالت دوم هم بدون شک دعوی بستانکاران که نسبت بمعامله اشخاص ثالث محسوبند تابع مرور زمان دهساله مذکور در ماده ۷۳۷ میباشد.

لیکن درحالت سوم باید دید که مدیر تصفیه از جانب چه کسی اقامه دعوی مینماید اگر طرح دعوی بطلان یا فسخ بدرخواست ورشکسته بعمل آید دراین صورت تردیدی نباید داشت که سمت مدیر تصفیه در دعوی مطروحه قائم مقام ورشکسته بوده و از لحاظ مدت مرور زمان ملحق بحالت اول یعنی مشمول ماده ۷۴ است.

ولی هرگاه بتقاضای بستانکاران یا راساً بدارت بدعوی کند قطعاً بجانشینی هیئت بستانکاران است و تابع مرور زمان دهساله خواهد بود.

ممکن است ایراد شود که در موارد اخیر بفرض رد مرور زمان یکساله چرا باید آنها را مشمول مرور زمان دهساله دانست. در ماده ۷۳۷ که نامی از دعوی بطلان و فسخ برده نشده هرچند این ایراد ظاهراً مورد پسند است اما در حقیقت وارد نیست زیرا:

اولاً - در این نکته که حکم بند ۴ ماده ۷۴ شامل اشخاص ثالث نمیشود تردیدی نمیشود
ثانیاً - شکی نیست که در جای دیگر قانون هم تکلیف مدت مرور زمان دعاوی بطلان یا فسخ اشخاص ثالث نصاً معین نگردیده و قهراً باید سکوت قانون بقاعده کلی برگشت داده شود.
ثالثاً - قاعده کلی راجع بمدت مرور زمان هر نوع دعاوی صرفنظر از خصوصیات موضوع آنها در ماده ۷۳۷ قانون آئین دادرسی مدنی آورده شده و اعلام گردیده که: « در کلیه دعاوی ... »
وبعداً مخصوصاً تصریح شده است که:

« ... دعاوی دیگر مدت مرور زمان ده سال است باستثناء مواردی که در این قانون یا سایر قوانین مدت دیگری برای مرور زمان قرار داده شده است » .

باتوجه بهمۀ این مطالب روشن است که در صورت عدم استثناء مدت مرور زمان دعاوی بطلان یا فسخ هیئت بستانکاران و یا مدیر تصفیه بجانشینی ایشان همان ده سال مندرج در ماده ۷۳۷ است و لاغیر.

و چون استثنائی که خلاف اصول و قواعدند همیشه باید صریح باشند نه ضمنی و استثناء صریحی هم درباره دعوی اشخاص ثالث دیده نمیشود پس مسلماً نظریه اخیر موافق قاعده بوده و معتبر است.

فصل پنجم

طرح نگارنده در باره معاملات ورشکسته :

از مجموع مطالب فصول گذشته چنین پیدا است که مقررات فعلی راجع بمعاملات ورشکستگان بخلاف آنچه از ظواهر امر بر میآید چندان ساده و آسان نیست بلکه در نوع خود یکی از مشکل ترین قوانین موضوعه ما بحساب میآید.

معاملات ورشکسته

پیچیدگی و درهم‌رفتگی عبارات مواد مربوطه از یکطرف و اجمال و سکوت قانون نسبت به بعضی مسائل مهم از طرف دیگر موجب میشود که بسیاری از ورشکستگان بتوانند باسانی قسمتی از دارائی مسلم خویش را از دسترس مدیر تصفیه و هیئت بستانکاران خارج سازند. و دعاوی مطروحه هم بفرض تعقیب قضائی بعلت تفسیر گوناگون در اداره تصفیه یا محاکم غالباً به نتایج مناسبی منجر نگردد.

ممکن است قانون فعلی در زمان وضع خویش برای رفع نیاز روزگاری بود لیکن در عصر حاضر بتصدیق همه مردم اعم از خواص و عوام کفایت احتیاجات واقعی را نمینماید. این قبیل اشکالات از اسوری نمیباشد که صرفاً با شجاعت قضائی و حسن نیت مجریان خویش مرتفع گردد.

چرا احکام قانون درباره یک مسئله ساده باید اینقدر مشکل و متشتت باشد که جهت فهم آنها اینهمه بحث و انتقادی که نگارنده خلاصه‌ای از آنرا بعرض خوانندگان محترم رسانیده لازم شود

عدم تناسب قانون تجارت ما در زمینه معاملات ورشکستگان صرفنظر از جهات دیگر بدو جهت مهم زیر مدلل است:

۱ - در درجه اول حکم هر قانون باید با طبیعت حقوقی موضوع خویش موافق و مناسب باشد.

قانون تجارت در مواد ۴۲۳ و ۴۲۶ و ۵۵۷ معاملات ورشکسته را باطل دانسته است حال باید دید که آیا واقعاً چنین معاملاتی با توجه بقواعد بطلان ماهیتاً باطل محسوبند بنظر ما خیر زیرا در حقوق ما معنی حقیقی بطلان از نظر فنی کلمه عدم وقوع معامله است. وقتی گفته میشود فلان معامله باطل است یعنی معامله از نقطه نظر حقوقی اصلاً واقع نشده و وجود پیدا نکرده و هیچگونه اثر حقوقی بر آن مترتب نیست مگر آنچه بمناسبت تصرفات عملی مشروع متعاملین قهرأ حاصل شده و از نتایج عمل ایشان محسوب است نه از آثار معامله باطل. مثل اینکه طرف معامله صغیر یا مجنون بوده یا قاصد نبوده یا موضوع یا جهت معامله نامشروع بوده است.

پس با این ترتیب معامله باطل در آینده از طرف متعاملین یا قائم مقام آنان قابل تأیید نیست.

اما معاملات ورشکسته مسئله‌ای خاص و درخور توجه دقیق‌تری است.

عبارت قوانین داخلی و خارجی هرچه باشد یک مطلب قابل انکار نیست و هر کس باید خواه ناخواه بصحت آن معترف باشد و آن اینستکه:

اصولاً فلسفه عدم صحت معاملات ورشکسته نه از نظر حجر ذاتی او یا عدم قصد یا نامشروعیت موضوع و جهت بلکه فقط برای حفظ حقوق طلبکاران است.

در اینصورت طبیعی است که اگر طلبکاران بخواهند معاملات ورشکسته را تنفیذ نمایند موردی برای ابطال آنها وجود نخواهد داشت.

معاملات ورشکسته

پس استعمال کلمات باطل و بطلان و ابطال جهت معاملات نامبرده اساساً صحیح نیست و هرگاه گفته شود که معاملات فاسد ورشکسته ماهیتاً از نوع معاملات غیر نافذ محسوبند نه باطل سخن گزافی نیست کما اینکه در ماده ۴ و قانون تجارت فرانسه هم معاملات ورشکسته صراحتاً نسبت بهیئت بستانکاران باطل نسبی تلقی گردیده و این بمعنای «Nullité relative» یعنی عدم نفوذ است نه بطلان مطلق که در قانون ایران ترجمه شده است.

وقتی عملاً تنفیذ یا عدم تنفیذ معاملات مذکور در اختیار هیئت بستانکاران ورشکسته است چرا آنرا بجای غیر نافذ باطل تلقی کنیم و بعداً در پیچ و خم اشکالات و آثار متناقض گوناگون گرفتار شویم.

۲ - قانون باید حتی الامکان جامع و مانع باشد و حال آنکه احکام مواد ۴۲۲ و ۴۲۶ و ۵۵۷ قانون تجارت بکلی از این قاعده منحرف گردیده و اجمالات و جاخالیهای آن ها خارج از حدود مساحت قانونگذاری است.

بهر حال روی این اصول نگارنده که در سال ۱۳۳۷ بر حسب دستور وزیر داد گستری و تکلیف اداره کل تصفیه امور ورشکستگی مشغول تهیه طرح سناسی برای قانون ورشکستگی و تصفیه امور آن گردیده با در نظر گرفتن همه این جهات مقررات مربوط به معاملات ورشکسته ضمن چند ماده تدوین نموده است که مهمترین آنها ماده ۴ طرح تنظیمی بشرح ذیل بوده است:

« عقود و ایقاعات و قراردادهای مالی ورشکسته اگر بعد از تاریخ توقف بعمل آمده باشند نافذ نخواهند بود مگر آنکه اکثریت مطلق طلبکارانی که صاحب سه ربع کل مطالباتند آنها را تنفیذ نمایند و اگر قبل از تاریخ مذکور منعقد شده باشند نافذند مگر اینکه با دلایلی ثابت شود که بضرر دیان و یا برای ایجاد ورشکستگی بعمل آمده اند. در اینصورت نیز چنانچه اکثریت فوق الذکر طلبکاران نظریه تنفیذ داشته باشد قابل فسخ نخواهند بود »

در این ساده اصول کار پی ریزی شده و نکات سهم زیر مورد عنایت قرار گرفته اند :

اول - اینکه در مورد معاملات ورشکسته تئوری بطلان بکلی از قانون حذف شده و با قبول تئوری عدم نفوذ که معادل بطلان نسبی حقوق اروپا است نتایج آن باطبع معاملات نامبرده سناسبت کامل دارد و بسیاری از تناقضات نظری و عملی قانون فعلی از بین میرود.

دوم - آنکه احکام مواد ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۵۵۷ کلاً تحت عناوین عقود و ایقاعات و قراردادها و بصورت حکم واحد تحت یک ماده آورده شده است.

سوم - آنکه تفاوتی میان معاملات معوض و غیر معوض گذارده نشده زیرا همانطوریکه ممکن است بستانکاران از طریق معاملات غیر معوضی ورشکسته متضرر گردند چنین اسکانی در معاملات معوض هم موجود است.

چهارم - آنکه معاملات ورشکسته از نظر تاریخ وقوع خود بدو دسته مشخص قبل

معاملات ورشکسته

وبعد از تاریخ توقف تقسیم شده‌اند. در دسته اول اصل صحت و در دسته دوم اصل عدم نفوذ پذیرفته گردیده است.

پنجم - آنکه تنفیذ یا فسخ معاملات غیر نافذ ورشکسته موکول به نظر بستانکاران او گشته تا هرگاه ایشان که صاحب حقند از حق فسخ خویش صرف‌نظر نمایند مدیر تصفیه قضیه را مختمه تلقی کند و پرونده اسر را بایگانی سازد.

البته نظر اکثریت فقط بلحاظ لزوم تنفیذ یا فسخ معامله و تعیین تکلیف مدیر تصفیه برای طرح یا عدم طرح دعوی مؤثر است و گرنه تشخیص قابلیت فسخ در صورت عدم تسلیم طرف معامله با دادگاه صلاحیتدار خواهد بود.

ششم آنکه این اسر از آن جهت موکول به تصویب اکثریت بستانکاران شده که در اجتماعات بطور کلی حصول اتفاق نظر اسر نادری است و محض قطع و فصل این قبیل امور از قبول رای اکثریت ناچاریم!

بهر صورت این طرح در سال ۱۳۳۸ بکمیسیون اصلاح قوانین تجارت متشکله در وزارت دادگستری ارائه شده و طی ۱۴ جلسه مورد مطالعه و مباحثه اعضاء کمیسیون قرار گرفته و بی‌متأسفانه مواد مربوط به معاملات ورشکسته آن در لایحه که بکمیسیون مشترک مجلسین تسلیم گشته گنجانیده نشده بلکه عین مواد قانون تجارت فعلی را بلا یحه نقل کرده‌اند در صورتیکه قبول آن با اصلاحات مناسبی مسلماً از هر حیث مفید بوده است.

امید است که طراحان بعدی قانون تجارت باین مسئله پیچیده عنایت کافی مبذول دارند و این قبیل مشکلات قانونی را برای آیندگان و همچنین موجبات بطوع کار مدیران و ادارات تصفیه امور ورشکستگی را مرتفع و راه سوء استفاد شیادان تاجر نما را مسدود سازند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی